

دکتر باقرپور کاشانی



اشتراکات و افتراقات ماتریالیسم مکانیکی
و ماتریالیسم دیالکتیک

اشتراکات و افتراقات ماتریالیسم مکانیک

و ماتریالیسم دیالکتیک

حالا یک تفاوت عمده‌ای که عرض کردم بین ماتریالیسم مکانیکی و دیالکتیک، ماتریالیسم مکانیکی حرکت فقط در اعراض را قبول دارد، یعنی حرکت در «کم» و «کیف» و «این» و «وضع» و این حرکات را قبول دارد، اما ماتریالیسم دیالکتیک این حرکت در اعراض را قبول دارد، می‌گوید ما بله حرکت در این داریم، حرکت در کم داریم، حرکت در کیف داریم، این‌ها قبول داریم، اما می‌گوید حرکت در جوهر و بطن و کتم ماده هم داریم؛ در ذات ماده هم داریم، ماتریالیسم مکانیکی حرکت در ذات ماده را قبول ندارد.

حرکت در جوهر یک نظریه هست که قبل از اینکه مارکس و انگلس بگویند، در فلسفه اسلامی خودمان هم مطرح شده است.

مرحوم آخوند ملاصدرا، حدود چهارصد سال پیش، بحث حرکت در جوهر را مطرح می‌کند به علاوه خدا.

یعنی می‌خواهم بگویم حرکت در جوهر، منتها ایشان تقریر خاص خودش را دارد، ایشان به یک تقریر دیگری مطرح می‌کند، اول به تقریر حرکت در ماهیت مطرح می‌کند، بعد وقتی اصالت را با وجود می‌داند، بعد این حرکت در جوهر را می‌برد در ارتباط با تشکیک در وجود و یک قرائت‌های خاص خودش را دارد، یعنی می‌خواهم بگویم که قبلاً این بحث مطرح شده بود در فلسفه اسلامی، یک حرف جدیدی نبود. حتی در زمان ابن سینا هم این ذهنیت بوده بحث حرکت در جوهر، که ابن سینا سخت مخالف حرکت در جوهر هست و می‌گوید که کسی که قائل به حرکت در جوهر باشد، «لَا عَقْلَ لَهُ»، عقل اصلاً ندارد! می‌گوید قول، قوی شعری هست، حرف، حرف باطلی است.

آن حرف‌ها را زده، می‌خواهم بگویم هزار سال پیش حرکت در جوهر مطرح بوده و حرف‌های خودش را زده. اما بالاخره آن نگاه بوده، آن فرضیه بوده، و قطعاً در زمان ابن سینا و قبل از آن، من رگه‌هایی پیدا کردم که در فلسفه یونان کسانی بودند که حرکت در جوهر را قبول داشتند، اما به این نحوی که بخواهند مرتب بکنند در فلسفه هِگِل و بعد مارکس، اینگلس...

بخواهد به این صورت ارائه بدهد، خب بله این چیز جدیدی هست، یک هندسهٔ جدیدی هست.

حاضرین: با توجه به فلسفه اکنوم می‌شود جوهر را تعریف از ماده کرد؟

بله دیگه!

حاضرین: اکنون حرکت در جوهر را یعنی صرفاً تکافی در ماده می‌دانند؟

ببینید جسم را این‌ها مطرح که می‌کنند، باز در فلسفه‌ای که، چه فلسفهٔ اسلامی که این مطالب برمی‌گردد به فلسفهٔ یونان، این‌ها می‌آیند در نظر می‌گیرند، می‌گویند که ما یک جوهر داریم، یک اعراض داریم، می‌گویند که یک جوهر داریم، یک حقیقت شیء داریم، یک عَرَض‌هایی در ارتباط با آن داریم. مثلاً فرض کنید یکی همین عَرَضِ کَم هست، یکی کِیف مثلاً، یکی اَیْن هست مثلاً، این‌ها را می‌آیند مطرح می‌کنند، حالا آن جوهر واقعاً همان حقیقتی هست که مثلاً در فلسفهٔ مَشاء می‌گفتند که این جوهر تغییر نمی‌کند، این اعراضه که حرکت در اعراض هست؛ اما در فلسفهٔ صدرا می‌گوی همین جوهر هم حرکت می‌کند.

حاضرین: تعریف از جوهر را می‌شود بگویید؟

می‌شود ذات، حقیقت ماده، کدام؟

همان حقیقت است دیگر! بله همان حقیقتی که دارای اعراضه و اعراض به او هستند، به آن حقیقت هستند. مثلاً باید یک بستری باشد که رنگ داشته باشد، یک میزی باید باشد که رنگی داشته باشد، به این صورت مطرح می‌کنند.

خب، حالا ببینید ما می‌خواهیم در جواب این‌ها بحث بکنیم؛ اول فعلاً دعوای ما سر حرکت در جوهر نیست، حرکت در جوهر درسته یا نادرسته یک بحث فلسفی مستقل هست، که اتفاقاً من بحثش هم داشتم، ابن سینا عرض کردم حرکت در جوهر را قبول ندارد، می‌گوید حرکت وقتی حساب بکنیم باید یک چیزی، مثلاً فرض کنید که این مداد، از این نقطه دارد حرکت می‌کند می‌آید این‌جا خب، از این نقطه می‌آید این‌جا، می‌گوید خب وقتی به این می‌گویی «حرکت»، مداد دارد حرکت می‌کند که این متحرک شما، این چیزی که دارد حرکت می‌کند، این ثابت باشد؛ اما این‌جا این اگر مداد هست، این بشود خودنویس، این‌جا بشود قند، این‌جا بشود چایی، می‌شود گفت مداد حرکت کرده؟

می‌گوییم مداد دیگر نیست که! دیگر حرکت معنا ندارد که! این ذاتش تغییر کرده. لذا ابن سینا می‌گوید که در حرکت، امری شرط است که باید ثابت باشد، آن محرّکه؛ آن چیزی که حرکت می‌کند باید ثابت باشد، حرکت در جوهر، آن به آن صیروت و تغییر در بطن و کتم ماده دارد صورت می‌گیرد.

ابن سینا، به بهمن‌یار شاگردش، می‌گوید اگر حرکت در جوهر درست باشد، آنی که من هستم، با آن قبل، با آن بعد دیگر آن ابن سینا نیستم، آن به آن ذات من فرق می‌کند، دیگر من آن نیستم، من آن تشخّص نیستم، تشخّص من دارد تغییر می‌کند، ذات من دارد تغییر می‌کند، حقیقت من دارد تغییر می‌کند. ما فعلاً ببینید بحثمان سر این نیست که ببینیم حرکت در جوهر درسته یا نادرسته، می‌توانیم بحث بکنیم حالا، یک جلسه می‌طلبید، یک بحث فلسفی جای خودش؛ ما فعلاً می‌خواهیم بگوییم که هر کدام از این حرف‌ها باشد، یعنی چه ماتریالیسم مکانیکی باشد...

بگویند حرکت در اعراض را قبول دارم، حرکت در جوهر و ذات را قبول ندارم، ذات مادی را قبول ندارم، چه این نگاه باشد، چه ماتریالیسم دیالکتیک باشد، بگویند حرکت در اعراض را قبول دارم، حرکت در جوهر هم قبول دارم، در ماتریالیسم دیالکتیک یا حرکت در جوهر، کسانی می‌گویند همین حرکت در اعراض در پرتو حرکت در ذات هست، حرکت در ذات و درون است که حرکت در اعراض به وجود می‌آید. ما هر کدام از این نظریات باشد، می‌خواهیم نقدش بکنیم، یعنی اگر کسی منهای خدا، قبول داشته باشد به اصالت ماده، حالا ماده چه ذاتا حرکت بکند، چه حرکت نکند، چه ماتریالیسم مکانیکی باشد، چه دیالکتیک، ما با مبانی عقلی و با مبادی خودشان که مسلّم است آنها را نقد بکنیم.



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir